

(ن) براهین الهیه در اصل و مبدأ انسان

این دلائل که بر اصلیت نوع انسان اقامه نمودیم ادله های عقلی بود حال ادله های الهی گوئیم و اصل دلیل آنست بجهت اینکه اثبات الوهیت را باده عقلیه کردیم و همچنین باده عقلیه ثابت شد که انسان از اصل و اساس انسان بوده و نوعیتش از قدیمست حال برهان الهی اقامه کنیم که وجود انسانی یعنی نوع انسان لازم الوجود است بدون انسان کمالات ربوبیت جلوه ننماید . اما این دلائل الهیه است نه دلائل عقلیه و چون بدلائل و براهین بکرات ثابت شد که انسان اشرف ممکنات است و جامع جمیع کمالات و جمیع کائنات و موجودات جلوه گاه تجلی الهی است یعنی آثار الوهیت الهیه در حقایق موجودات و جمیع کائنات ظاهر است مثل اینکه الآن کره ارض جلوه گاه اشعه شمس است یعنی نور و حرارت و تأثیر آفتاب در جمیع ذرات کره ارض ظاهر و عیانست بهمچنین ذرات کائنات عمومیّه در این فضای نامتناهی هر یک حکایت و دلالت از کمالی از کمالات الهیه کنند و چیزی محروم نیست یا آیت رحمت حقّ است یعنی دلالت بر رحمت حقّ میکند یا آیت قدرت حقّست یا آیت عظمت حقّ است یا آیت عدل حقّ است یا آیت ربّانیت حقّ است که پرورش میدهد یا آیت کرم حقّ است یا آیت بصر حقّست یا آیت سمع حقّ است یا آیت علم حقّ است یا آیت نعمت حقّ است و قس علی ذلک . مراد اینست که لابدّ هر کائنی از کائنات جلوه گاه تجلی الهی است یعنی

کمالات الهی در وی ظاهر است و تجلی کرده است مثل اینکه آفتاب در این صحرا در این دریا در این اشجار در این اثمار در این ازهار در کلّ اشیاء ارضیه جلوه کرده . اما عالم کائنات یعنی هر کائنی از موجودات از یک اسمی از اسماء الهی حکایت کند اما حقیقت انسانیّه حقیقت جامعه است حقیقت کلیّه است جلوه گاه تجلی جمیع کمالات الهیه است یعنی هر اسم و صفتی هر کمالی که از برای حقّ ثابت میکنیم یک آیتی از آن در انسان موجود است اگر آن در انسان موجود نبود انسان تصوّر آن کمال را نمیتوانست کرد و ادراک نمیتوانست نمود . مثلاً میگوئیم که خدا بصیر است این چشم آیت بصر اوست اگر این بصر در انسان نبوده چگونه تصوّر بصیری الهی مینمودیم زیرا اکمه یعنی کور مادر زاد تصوّر بصر نتواند و اصمّ یعنی کر مادر زاد تصوّر سمع نتواند و مرده تصوّر حیات نتواند لهذا ربوبیت الهیه که مستجمعیت جمیع کمالاتست تجلی در حقیقت انسانی کرده یعنی ذات احدیت مستجمع جمیع کمالاتست و از این مقام یک تجلی بر حقیقت انسانیّه کرده یعنی شمس حقیقت اشراق در این آئینه نموده اینست که انسان مرآت تامّه ای مقابل شمس حقیقت است و جلوه گاه اوست تجلی کمالات الهیه در حقیقت انسان ظاهر است اینست که خلیفه الله است رسول الله است . اگر انسان نباشد عالم وجود نتیجه ندارد چه که مقصد از وجود ظهور کمالات الهیه است لهذا نمیشود که بگوئیم که وقتی بوده که انسان نبوده منتهی این است که این کره ارضیه نبوده ولی این مظهریت کامله از اوّل لا اوّل الی آخر لا آخر بوده و این انسان که گوئیم مقصد هر انسان نیست مقصد انسان کاملست زیرا اشرف عضوی در شجره ثمره

است و مقصد اصلی اوست اگر شجر ثمره نداشته باشد مهملست لهذا نمیشود تصوّر اینرا کرد که عالم وجود چه علوی و چه سفلی بخر و گاو و موش و گریه معمور بود و از انسان محروم این تصوّر باطل است مهملست حرف حق واضح است مثل آفتابست . این دلیل الهی است اما بمادیّون نمیشود در ابتدا اقامه این دلیل نمود اوّل باید دلیل عقلی ذکر کرد بعد دلیل الهی .